

A Study of the Genealogical Process of Sheikh Safi al-Din Ardabili Derived from Ibn Bazzaz's Manuscript and the Relevant Religious and Royal Manipulations and Its Reflection in Safavid Sources

Mahmood Fotoohi Rudmajani*
ali sadeghi hasanabadi**
Seyyed Aliasghar Mirbagherifard***

Abstract

The issue of the sovereignty of Sheikh Safi al-Din Ardabili, the ancestor of the Safavids, is one of the most controversial issues in Safavid history. The major document for recognizing the genealogy of the Safavids is the book called *Safwat al-Safa*, which was written by Ibn Bazzaz Ardabili (authored in 759 AH) in his translation of Sheikh Safi al-Din's life, sayings, and virtues, but has been subjected to many encroachments from the very beginning. To resolve the disputes related to Sheikh Safi al-Din's sovereignty, the authors of this article decided to clarify the situations of the mentioned Sheikh's sovereignty and the Safavid dynasty via their genealogy and scriptological assessments of the different manuscripts of *Safwat al-Safa*, thus reflecting the mentioned changes in the Safavid sources. Our scriptological studies were indicative of the traces of Sheikh Safi al-Din's sovereignty in a manuscript so similar to that of the authors. There were seen gradual and step-by-step efforts of Safavid religious leaders to emphasize his sovereignty and attribute it to Hussein sovereignty in the pre-Safavid manuscripts, as well as Mir abol-Fath's conscious and sudden efforts to complete his claim of Sheikh Safi al-Din's sovereignty by attributing his ancestors and descendents to Hussein sovereignty and ascribing Sheikh Zahed Gilani, his master and father-in-law, to the household of sovereignty in Safavid manuscripts. Hence, the aim of Safavid religious leaders was to prove Sheikh Safi al-Din's sovereignty and supremacy of Safavid religious path over those of other sheikhs and mystical sects by attributing his sovereignty to Hussein sovereignty, while Mir abol-Fath's purpose was to prove attributions of Sheikh Safi al-Din to Hussein sovereignty and Safavid rulers to Sheikh Safi al-Din, thus introducing them as followers of the infallible Imams' paths throughout the current era of the last Imam's absence so as to rule Iran and gain political legitimacy. The historians' discrepant and contradictory attitudes about Sheikh Safi al-Din's sovereignty were found to have been reflected in the historical sources. Accordingly, historical sources are divided into the three categories of silent, hesitant, and affirmative sources.

Keywords: Sheikh Safi al-Din Ardabili, sovereignty, *Safwa al-Safa* manuscript, religious and royal manipulations, reflection in Safavid sources

* Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author Email: fotoohirud@gmail.com)

** Ph.D candidate in Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

*** Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۶، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۹-۶۴

Doi: 10.22108/JPLL.2021.127194.1573

بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از نسخه‌ابن‌بزاز تا دست‌کاری‌های طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی

محمود فتوحی رودمعجنی *

علی صادقی حسن‌آبادی **

سید علی اصغر میرباقری فرد ***

چکیده

مسئله سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جدّ صفویان، از مسائل پرمجاده در تاریخ صفویان است. مهم‌ترین سند برای شناخت نسب‌نامه صفویان کتاب *صفوة‌الصفاء* است که ابن‌بزاز اردبیلی (تألیف ۷۵۹ ق.) در ترجمه احوال، سخنان و کرامات شیخ صفی‌الدین نوشته و از همان آغاز دستخوش دخل و تصرفات بسیاری شده است؛ از این‌رو نگارندگان برای حل مناقشات درباره سیادت شیخ صفی‌الدین تصمیم دارند با بررسی نسخه‌های *صفوة‌الصفاء* و تبارشناسی آنها، وضعیت سیادت شیخ و خاندان صفوی را روشن کنند و بازتاب این تغییرات را در منابع صفوی نشان دهند. بررسی‌های نسخه‌شناختی بیانگر ردپای سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و تلاش‌های تدریجی و گام‌به‌گام رهبران طریقت صفوی برای تشدید سیادت اوست؛ همچنین در نسخه‌های پیشاصفوی کوشش شده است سیادت او به سیادت حسینی تبدیل شود؛ در این امر می‌توان به تلاش‌های آگاهانه و یکباره میرابوالفتح برای تکمیل سیادت شیخ صفی‌الدین اشاره کرد. او این کار را با انتساب اجداد و فرزندان شیخ صفی‌الدین به سیادت حسینی و با انتساب خرقة شیخ زاهد گیلانی، استاد و پدرخانم، به خاندان سیادت در نسخه‌های صفوی به انجام رسانده است؛ از این‌رو هدف رهبران طریقت صفوی اثبات سیادت حسینی شیخ صفی‌الدین و برتردانی او و طریقت صفوی بر دیگر مشایخ و طریقت‌های عرفانی از طریق سیادت حسینی بوده است؛ هدف میرابوالفتح اثبات سیادت حسینی شیخ صفی‌الدین، انتساب حاکمان صفوی به شیخ صفی‌الدین حسینی‌نسب و معرفی آنان در مقام دنبال‌کنندگان طریقت معصومین در عصر غیبت برای حکومت بر ایران و کسب مشروعیت سیاسی بوده است؛ البته در منابع تاریخی، رفتارهای متفاوت و متناقض مورخان درباره سیادت شیخ صفی‌الدین بازتاب یافته است و منابع تاریخی به سه دسته منابع خاموش، مردد و مؤید تقسیم می‌شود.

واژه‌های کلیدی

شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ سیادت؛ نسخه‌های *صفوة‌الصفاء*؛ دست‌کاری‌های طریقتی و سلطنتی؛ بازتاب در منابع صفوی

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، fotoohirud@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، ali.sadeghihasanabadi@mail.um.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، mirbaghwirifard@gmail.com

۱- مقدمه، طرح مسئله: پرسش از سیادت صفویان

با توجه به کمی منابع پیشاصفوی درباره سیادت شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی و خاندان صفوی، شناسایی تبار صفویان و پی‌بردن به حقیقت نسب شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ ق.)، جد آنها، از مسائل مبهم و بحث‌برانگیز تاریخ صفویان است. نسخه‌های *صفوة‌الصففا* مهم‌ترین سندی است که درباره نسب شیخ صفی‌الدین در دست است. این اثر را ابن‌بزاز اردبیلی بیست و چهار سال بعد از وفات شیخ صفی‌الدین یعنی در سال ۷۵۹ ق. مطابق با مبانی اهل سنت در ترجمه احوال، سخنان و کرامات شیخ صفی‌الدین نوشته است و در دوران رهبران طریقت صفوی و حاکمان صفوی تغییراتی در نسخه‌های آن وارد شد. نسخه‌بدل‌ها «نهان‌گاه‌های حقایق تاریخی» و «میدان درگیری و ستیز ایدئولوژی‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۳) هستند؛ به همین سبب، مهم‌ترین سند برای پی‌بردن به حقیقت نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین نسخه‌های *صفوة‌الصففا* و ردیابی نسب‌نامه شیخ در آنهاست؛ از این رو هدف این پژوهش تمرکز بر نسخه‌های خطی *صفوة‌الصففا* و تبارشناسی آنها برای کشف حقیقت تاریخ و حل مناقشات مربوط به سیادت شیخ صفی‌الدین است.

شیخ صفی‌الدین مرید شیخ زاهد گیلانی بود که بعد از وفات او به جانشینی وی انتخاب شد و طریقت زاهدیه را به طریقت صفویه تبدیل کرد. بعد از وفات شیخ صفی‌الدین، فرزندش شیخ صدرالدین رهبری طریقت صفوی را دنبال کرد و پس از او، خواجه علی سیاهپوش، سلطان ابراهیم، سلطان جنید، سلطان حیدر و شاه اسماعیل رهبری طریقت صفوی را عهده‌دار شدند و تغییراتی را در طریقت صفوی و نسخه‌های *صفوة‌الصففا*، اصلی‌ترین منبع این طریقت، اعمال کردند. بدین ترتیب شیخ صدرالدین به تقویت سیادت شیخ صفی‌الدین پرداخت؛ خواجه علی و فرزندش سلطان ابراهیم به افزودن گرایش‌های شیعی طریقت صفوی همت گماردند؛ سلطان جنید تبدیل طریقت صفوی به جنبش سیاسی - نظامی را آغاز کرد و سلطان حیدر نیروهای طریقت صفوی را «قزلباش» نامید و لباس متحدالشکل کبودرنگ و کلاه دوازده‌ترک قرمز رنگ را برای آنها طراحی کرد. شاه اسماعیل نیز با تکیه بر نیروی قزلباشان به حکومت رسید و مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران معرفی کرد. این تغییرات کم‌کم در نسخه‌های پیشاصفوی وارد شد و نسخه‌های *صفوة‌الصففا* به آرامی از اصالت اولیه خود فاصله گرفتند. بعد از به حکومت رسیدن شاه طهماسب و ناکافی دانستن تغییرات اعمالی پیروان/کاتبان نسخه‌های پیشاصفوی، شاه طهماسب برای به دست‌دادن نسخه‌ای متقن و منقح از نسخه‌های *صفوة‌الصففا*، در حکمی میرابوالفتح حسینی را به «تصحیح و تنقیح» *صفوة‌الصففا* و «جداکردن حق و باطل از آن» دستور داد (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۲۰۱). در این پژوهش از دست‌کاری‌های رهبران طریقت صفوی در نسخه‌های پیشاصفوی به «دست‌کاری‌های پیشاصفوی یا دست‌کاری‌های طریقتی» و از دست‌کاری‌های میرابوالفتح و رونویسانش در نسخه‌های صفوی به «دست‌کاری‌های دربار صفوی یا دست‌کاری‌های سلطنتی» یاد شده است.

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:

- ۱) روند دگرگونی سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی *صفوة‌الصففا* چگونه است؟
- ۲) تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی با چه هدفی انجام شده و نسبت آنها با منابع تاریخ صفوی چگونه است؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیاری درباره‌ی درستی یا جعل نسب صفویان صورت گرفته است. ابتدا در قرن یازدهم، حسن بن محمد بورینی در تذکره‌ی *تراجم‌الاعیان* در نسب شیخ شک کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). در دوران معاصر احمد کسروی در کتاب *شیخ صفی و تبارش* (۱۳۰۴) با بررسی نسخه‌های *صفوة‌الصففا* ادعای دروغ‌بودن سیادت شیخ صفی‌الدین را مطرح کرد. کسروی شیخ صفی‌الدین را سید ندانست و سیدسازی شیخ صفی‌الدین را اقدام تدریجی صدرالدین موسی، فرزند و جانشین شیخ صفی‌الدین، برای بهره‌مندی خاندان خود از برگزیدگی سادات دانسته است. همچنین کسروی موسوی‌دانستن تبار شیخ صفی‌الدین را انتساب آنها به صدرالدین موسی دانسته و انتساب آنها به امام کاظم^(ع) را رد کرده است. توغان در مقاله «درباره‌ی منشأ صفویان» (۱۳۳۶) ضمن تأیید ادعای کسروی درباره‌ی دروغ‌بودن ادعای سیادت صفویان، سیادت شیخ صفی‌الدین را به دوران شاه اسماعیل صفوی مربوط دانست. همچنین رحیم‌لو در مقاله «مواردی از دستاویزهای معنوی سیادت صفویان» (۱۳۷۰) ضمن پذیرش سخن کسروی، خواجه علی را منشأ علوی صفویان و صدرالدین موسی را منشأ موسوی آنان دانسته است. همچنین درخشان در مقاله «پیرامون کلمه‌ی شیخ و سید» (۱۳۵۳) و حیدری و باقری بیدهندی در مقاله «نگاهی به موضوع سیادت شیخ صفی‌الدین» (۱۳۹۰) با رد دیدگاه کسروی و هم‌پیمانانش، شیخ صفی‌الدین را سید دانسته و در صدر توجه‌نبودن سیادت شیخ صفی‌الدین را نشانه‌ی تقیّه‌ی وی دانسته‌اند.

پژوهشگران نامبرده چندان به تبارشناسی نسخه‌های *صفوة‌الصففا*، دسته‌بندی آنها، تفکیک دست‌کاری‌های راه‌یافته در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی و بازتاب آنها در منابع تاریخی نپرداخته‌اند و سیادت شیخ صفی‌الدین را به‌صورت کلی بررسی کرده‌اند؛ به همین سبب شناخت تبار نسخه‌ها، دسته‌بندی آنها و تفکیک تغییرات اعمالی بر نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی و بازتاب آنها در منابع صفوی برای حصول نتیجه بسیار ضروری است. در این پژوهش با بررسی سال‌شمارانه‌ی چهار دسته نسخه از نسخه‌های *صفوة‌الصففا* و بررسی دست‌کاری‌ها و افزوده‌های طریقتی و سلطنتی نتایج تازه‌ای به دست آمده است.

۲-۱ روش انجام پژوهش

این تحقیق اساساً بر دست‌نویس‌های موجود کتاب *صفوة‌الصففا* و تبارشناسی آنها متمرکز است؛ از این رو با روش نسخه‌شناختی به بررسی نسخه‌های *صفوة‌الصففا* پرداخته شد. همچنین با گردآوری حدود ده نسخه از مهم‌ترین نسخه‌های این اثر و مقابله‌ی آنها با یکی از قدیم‌ترین نسخه‌های *صفوة‌الصففا*، نسخه‌ی ایاصوفیا کتابت‌شده در سال ۸۹۶ ق.، به تبارشناسی نسخه‌ها پرداخته شده است. نسخه‌های *صفوة‌الصففا* دست‌کم به چهار دسته نسخه مؤلف (نسخه‌ی ابن‌بزاز)، نسخه‌ی نزدیک به نسخه مؤلف، نسخه‌های پیشاصفوی و نسخه‌های صفوی تقسیم شده است. همچنین ابعاد شش‌گانه سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه‌ی نزدیک به نسخه مؤلف و شیوه‌ی دگرگونی آن در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی تشریح شده است. در پایان، هریک از این بخش‌های شش‌گانه نیز با روش تحلیل تاریخی، شیوه‌ی بازتاب این تغییرات در منابع صفوی آورده شده است. نسخه‌های *صفوة‌الصففا* دست‌کم در چهار دسته قرار می‌گیرد.

- ۱) نسخه مؤلف: نسخه ابن‌بزاز اردبیلی است که در سال ۷۵۹ ق. کتابت شده است. متأسفانه تاکنون در متون فهرست نسخه‌های خطی، نشانی از این نسخه یافت نشده است.
- ۲) نسخه‌های نزدیک به نسخه مؤلف: نسخه‌های کتابت‌شده از روی نسخه مؤلف است. این نسخه‌ها باید جزو نسخه‌های برکنارمانده از تغییرات ایدئولوژیک^۱ باشند. نسخه لیدن با تاریخ کتابت ۸۹۰ ق. و نسخه کتابخانه ایاصوفیا با تاریخ کتابت ۸۹۶ ق. جزو این نسخه‌ها هستند.
- ۳) نسخه‌های پیشاصفوی: این نسخه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست نسخه‌هایی است که پیروان/ کاتبان طریقت صفوی پس از سال ۷۵۹ ق. تا زمان به قدرت رسیدن شاه طهماسب از روی نسخه مؤلف یا نسخ دیگر کتابت کرده‌اند و رفته‌رفته تغییرات ایدئولوژیک را در متن آنها وارد کرده‌اند؛ دوم، نسخه‌هایی که بعد از زمان شاه طهماسب از روی نسخه‌های تغییر یافته پیروان/ کاتبان طریقت صفوی کتابت شده است. نسخه کتابخانه آستان قدس با تاریخ کتابت ۱۰۴۲، نسخه کتابخانه بانکی پور با تاریخ ۱۰۳۵ ق.، نسخه دیوان هند با تاریخ کتابت حدود قرن دوازده جزو این نسخه‌هاست. تغییرات راه‌یافته در این نسخه‌ها، تلاش پیروان/ کاتبان طریقت صفوی برای همسوسازی تدریجی محتوای کتاب با اندیشه‌های طریقت صفوی آشکار است؛ از این رو این نسخه‌ها «نسخه‌های طریقت صفوی یا نسخه‌های پیشاصفوی» و دست‌کاری‌های آنها، «دست‌کاری‌های طریقتی یا دست‌کاری‌های پیشاصفوی» نامیده شده است.
- ۴) نسخه‌های دربار صفوی: این نسخه‌ها نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، نسخه میرابوالفتح حسینی است. این نسخه، نسخه اصلاحی میرابوالفتح با ایدئولوژی شیعی حاکم بر دربار صفوی بعد از دستور شاه طهماسب برای تصحیح و تنقیح *صفوة‌الصفاء* و جداکردن حق و باطل از آن است. این نسخه در کتابخانه ملی تهران با تاریخ کتابت حدود قرن ده موجود است؛ دوم، نسخه‌های کتابت‌شده از روی نسخه میرابوالفتح است؛ نسخه موزه بریتانیا با تاریخ کتابت ۹۷۶ ق.، نسخه کتابخانه ملی تبریز با تاریخ کتابت ۹۵۰ ق. و نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز با تاریخ کتابت ۹۵۰ ق. جزو این نسخه‌ها هستند؛ بنابراین نگارندگان این نسخه‌ها را «نسخه‌های دربار صفوی یا نسخه‌های صفوی» و دست‌کاری‌های آن را «دست‌کاری‌های صفوی یا دست‌کاری‌های سلطنتی» نامیده‌اند.

جدول شماره ۱: مشخصات نسخه‌های برگزیده در این پژوهش

محل نگهداری	تاریخ کتابت	تعداد برگ	مشخصات نسخه	اختصارات
کتابخانه ایاصوفیا	۸۹۶ ق.	۲۶۱ گ	نماینده نسخه نزدیک به نسخه مؤلف است.	الف
کتابخانه آستان قدس	۱۰۴۲ ق.	۸۵۷ گ	نماینده نسخه‌های پیشاصفوی است.	ق
کتابخانه ملی	قرن ۱۰	۷۸۱ گ	نماینده نسخه‌های دربار صفوی: نسخه اصلاحی میرابوالفتح حسینی و نسخه اهدایی به شاه طهماسب.	م
موزه بریتانیا	۹۷۶ ق.	۲۰۴ گ	نماینده دیگر نسخه‌های دربار صفوی	ب

کتابت‌شده از روی نسخه میرابوالفتح	۲: ۱۶۷ گ ۳: ۲۰۵ گ ۴: ۲۲۳ گ			
نسخه چاپ‌شده کتاب <i>صفوة الصفا</i> توسط طباطبایی مجد	گ ۱۳۴۸	ش. ۱۳۷۳	نسخه چاپی	چ

همه ارجاعات متن براساس اختصارات نسخه‌هاست؛ از این رو در ارجاعات، تاریخ کتابت نسخه نیز ذکر نمی‌شود.

۲- بحث اصلی: شش نسبت شیخ صفی‌الدین با سیادت

مسئله سیادت شیخ صفی‌الدین در سه دسته نسخه یادشده در مجموع در شش موضوع مطرح شده است که به اختصار به تبیین آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱ احترام ویژه شیخ صفی‌الدین به سادات

از مسائل توجه‌برانگیز نسخه‌های سه‌گانه *صفوة الصفا*، مسئله احترام ویژه شیخ صفی‌الدین به سادات است. در این نسخه‌ها شیخ صفی‌الدین تمایزی بین طبقه سادات (هاشمی، علوی، شریف، طالبی، حسنی و حسینی) قائل نشده و عموم سادات را تکریم کرده است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف، نسخه پیشاصفوی و نسخه‌های صفوی در این باره آمده است: «شیخ، قدس سره، اعزاز و احترام علما و سادات به غایت می‌فرمودی و تواضع نمودی، علما را به سبب علم و سادات را به سبب سیادت و هر حکمی را که سادات بکردندی، تحمل کردی و هر التماس که کردند، مبذول داشتی» (الف: ب ۲۰۰؛ ق: الف ۳۲۲؛ م: ۵۶۸؛ ب: ۴ الف ۶؛ چ: ۹۱۰). شیخ صفی‌الدین در این عبارات با موازی‌انگاری طبقه سادات همه سادات را تکریم کرده و علت تکریم آنها را سیادت‌شان دانسته است؛ درحالی‌که در نظر عموم مردم و جانشینان شیخ صفی‌الدین، طبقات سادات در ارزش‌گذاری آنها اهمیت یافته است.

تلاش‌های اغراق‌آمیز شیخ صفی‌الدین در تکریم سادات به پنهان‌کردن سیادت مریدان از شیخ نیز انجامیده است. در سه دسته نسخه یادشده، حکایت رسیدن پیره حسن سقسنینی به محضر شیخ صفی‌الدین و پنهان‌کردن سیادتش آمده است. پیره حسن پس از آشکارشدن سیادتش، در پاسخ به پرسش شیخ صفی‌الدین درباره علت پنهان‌کردن سیادتش گفته است: «از برای آنکه شیخ عزت سادات به مبالغه می‌فرماید داشتن، ترسیدم که به من نیز بدان عزت نظر فرماید، کار بر من گشاید. می‌خواستم که مسکین‌وار باشم تا از نظر شیخ به مسکنت به حظی رسم» (الف: ب ۲۴۳؛ ق: ب ۳۹۶؛ م: ۷۱۷؛ ب: ۴ الف ۱۶۶؛ چ: ۱۱۱۶). همچنین این تکریم‌ها کار را تا آستانه بی‌احترامی یکی از سادات به شیخ صفی‌الدین و سکوت وی پیش برده است. در نسخه‌های سه‌گانه یادشده، حکایت واردشدن سیدی تنگ‌خلق و تندمزاج بر شیخ صفی‌الدین و بی‌احترامی‌کردن، عربده‌کشیدن در صحن خانقاه و شمشیرکشیدنش بر شیخ و غایت تواضع شیخ در برابر وی و فرونشاندن سورت غضب با گفتن عبارت «هر حکمی که می‌کنی مطیعم» (همان) آمده است. به نظر می‌رسد تواضع بی‌اندازه شیخ صفی‌الدین در برابر تنگ‌خلقی و تندمزاجی این سید، بیانگر اعتقاد قلبی شیخ صفی‌الدین به برتری سادات بر دیگران است. درحالی‌که در

جای‌جای *صفوةالصففا* حکایات فراوانی دربارهٔ روا نداشتن بی‌احترامی دیگران به شیخ صفی‌الدین، شیخ زاهد گیلانی، شیخ صدرالدین و طایفه صوفیان^۲ و مجازات‌شدن آنها با آتش غیرت شیخ صفی‌الدین وجود دارد. مسئلهٔ تکریم و ویژهٔ سادات به دوران شیخ صفی‌الدین محدود نشده است و رهبران طریقت صفوی و حاکمان صفوی نیز ضمن سید خواندن خود و خاندانشان، سادات را تکریم کرده‌اند. منابع تاریخی تلاش ویژهٔ رهبران طریقت صفوی و حاکمان صفوی در تکریم سادات را نشان می‌دهد. در دوران ایلخانی نهاد نقابت یا همان سازمان روحانی - اداری سادات شیعی - که از زمان عباسیان آغاز شده بود - احیا شد و عنوان‌هایی مانند «نقیب، نقیب‌النقبا و سیدالسادات» به وجود آمد و دارالسیادة یا مکان گردهمایی سادات نیز ایجاد شد (کریمی، ۱۳۸۹). حاکمان صفوی نیز احترام ویژه‌ای برای سادات قائل بودند؛ تاجایی که شاه اسماعیل برای تاج‌گذاری در دارالسلطنه تبریز، سادات و اکابر تبریز را دعوت کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۸۵) و منصب صدارت را که «بالترین مقام روحانی سادات در امور دینی» است، برای «تقدیم سادات و ارباب عمایم و تکفل مهمات ایشان و ضبط اوقاف و رسانیدن وجوه بر معارف شرعی» (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۴۵) تأسیس کرد و بر عهدهٔ سادات عظیم‌القدر قرار داد (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۲۴). در دوران شاه طهماسب و شاه عباس نیز سادات مقام ویژه‌ای داشتند و در نیمهٔ دوم دولت صفوی صدارت به دو دستهٔ صدارت عام و خاص تقسیم شد (همان: ۳۵۰-۳۲۰).

۲-۲ اشاره‌ای کوتاه به سیادت شیخ صفی‌الدین در سه دسته نسخهٔ یادشده

بررسی‌های نسخه‌شناختی بیانگر اشاره‌ای کوتاه به سیادت شیخ صفی‌الدین در سه دسته نسخهٔ یادشده است. تاکنون نشانه‌ای از نسخهٔ مؤلف به دست نیامده است و به‌طور قطع نمی‌توان سیدبودن شیخ صفی‌الدین را تأیید یا رد کرد؛ اما در متن نسخهٔ نزدیک به نسخهٔ مؤلف، نشانی از سیادت شیخ صفی‌الدین وجود دارد که در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی تشدید شده است. در قدیم‌ترین نسخه‌های موجود *صفوةالصففا* (نسخهٔ لیدن و ایاصوفیا) به حکایت سیادت شیخ اشاره شده است؛ اما کسروی در اصالت و محتوای آن شک کرده و افزودن این حکایت به نسخه‌های *صفوةالصففا* را به دوران شیخ صدرالدین مربوط دانسته است. او این اقدام را نتیجهٔ تلاش‌های گام‌به‌گام شیخ صدرالدین در دوران رهبری‌اش بر طریقت صفوی برای «بهره‌مندی خود و خاندانش از تبار سیادت» خوانده است (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۱). همچنین برخی محققان، مانند زرین‌کوب، با استناد به ذکرشدن سیادت شیخ صفی‌الدین در قدیم‌ترین نسخه‌های *صفوةالصففا*، سیادت وی را تأیید کرده و شک کسروی در اصالت محتوای حکایت را عامل نفی سیادت شیخ صفی‌الدین ندانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۵۹). در نسخهٔ نزدیک به نسخهٔ مؤلف آمده است: «سلطان المشایخ فی العالمین شیخ صدرالدین ادام الله برکته فرمود که شیخ، قدس الله سره، فرمود که "در نسب ما سیادت هست؛" لیکن سؤال نکردم که علوی یا شریف و همچنان مشتبه بماند... و چون نسبت پیروز با کرد رفت... و این فیروز مشهور بود به زرین‌کلاه و این فیروز مردی متمول و صاحب ثروت و مکت بود^۳» (الف: ب ۷؛ ج: ۲-۷۱).

این حکایت در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی دستخوش تغییرات ایدئولوژیک شده و به دو حکایت گسترش یافته است. ابتدا متن این دو حکایت را در نسخهٔ پیشاصفوی و صفوی بیان می‌کنیم و در ادامه به تحلیل تغییرات اعمالی آنها می‌پردازیم.

حکایت اول نسخه پیشاصفوی: «سلطان المشایخ فی العالمین شیخ صدرالدین ادام الله برکاته علی العالمین فرمود که شیخ، قدس سره، فرمود که "در نسب ما سیادت هست؛" لیکن سؤال نکردم که علوی یا شریف و همچنان مشتبه بماند^۵» (ق: الف ۱۱؛ ج: ۷۱).

حکایت دوم نسخه پیشاصفوی: «و چون نسبت پیروز با کرد رفت... و این پیروز مشهور بود به زرین کلاه و این پیروز مرد متمول و صاحب ثروت و مکنت بود^۶» (ق: ب ۱۱؛ ج: ۷۱).

حکایت اول نسخه‌های صفوی: «سلطان المشایخ فی العالمین خواجه صدرالدین، ادام الله برکته، فرمودند که شیخ، قدس سره، مکرر می‌فرمود که "من سیدم؛" لیکن نپرسیدم که از کدام فرقه سادات‌اند^۷» (م: ۱۵؛ ب: ۱ ب ۲۲).^۷

حکایت دوم نسخه‌های صفوی: «ابوالکرامه سید شرف‌الدین فیروزشاه، طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه، نمودند و آن حضرت متمول و صاحب مکنت بود^۸» (م: ۱۷؛ ب: ۱ ب ۲۳).

مقابلۀ این حکایت در سه دسته نسخه یادشده بیانگر اعمال تغییرات ایدئولوژیک در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی دست‌کم در سه حوزه «اشاره به سیادت شیخ صفی‌الدین»، «علوی یا شریف بودن نسب شیخ» و «نسبت کردی فیروزشاه، جد شیخ صفی‌الدین» است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی، عبارت «در نسب ما سیادت هست» آمده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی عبارت یادشده به عبارت «من سیدم» که صراحت و قطعیت بیشتری دارد، تغییر یافته و با افزودن قید «مکرر» به این عبارت سیادت شیخ را تداوم بخشیده و آن را به امری بدیهی و مستمر تبدیل کرده است.

همچنین در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی، عبارت «علوی و شریف» آمده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی با برترانگاری طبقات سادات بر همدیگر، عبارت «از کدام فرقه سادات‌اند» جایگزین عبارت «علوی و شریف» شده و زمینه را برای اثبات سیادت حسینی شیخ صفی‌الدین در بخش دیگر نسخه فراهم کرده است. منظور از «علوی» اعتقاد به سیادت پدری و انتساب سیادت به امام علی^(ع) و منظور از «شریف» اعتقاد به انتساب سیادت مادری و انتساب سادات به حضرت زهراست؛ ازاین‌رو برخلاف نظر کسروی و رحیملو، منظور از «علوی و شریف» در این حکایت سیادت علوی و شریف است، نه ارجاع به «خواجه علی سیاهپوش»؛ زیرا این حکایت قبل از به دنیا آمدن خواجه علی در این نسخه‌ها وجود داشته است و کاربرد «علوی و شریف» با همدیگر قرینه‌ای برای ردیابی این نسبت در طول تاریخ است. در متون فقهی، حدیثی، جدلی، نسب‌نگاری و عرفانی صفوی دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی درباره برتری طبقات سادات یا هم‌سانی آنها وجود دارد و هریک از آنها با ارائه دلایلی طبقه سیادت خود را بر دیگر طبقات برتر دانسته‌اند (آقاجری و الله‌یاری، ۱۳۹۰). در نسخه‌های *صفوة‌الصفا* نیز این اختلاف‌نظرها بازتاب یافته است.

بررسی‌های نسخه‌شناختی بیانگر اعتقاد شیخ صفی‌الدین به همسانی طبقات سادات و آغاز برتردانی آنها بر همدیگر در دوران پیشاصفوی و تقویت و تشدید آن در دوران صفوی است؛ ازاین‌رو در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی عبارت «علوی و شریف بودن نسب شیخ و مشتبه‌بودن آن» آمده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی این عبارت حذف شده و عبارت «از کدام فرقه سادات‌اند» جایگزین آن شده است. کسروی افزودن سیادت علوی و شریف شیخ صفی‌الدین را به نسخه پیشاصفوی، از افزوده‌های تدریجی و گام‌به‌گام شیخ

صدرالدین برای سیدسازی خود و خاندانش دانسته است؛ اما در دسترس نبودن نسخه ابن‌بزاز و آمدن این حکایت در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و قدیم‌ترین نسخه موجود *صفوة‌الصففا* (نسخه لیدن) پذیرش ادعای کسروی را محل تردید قرار می‌دهد. همچنین تناقض موجود در ادعای کسروی درباره اقدامات گام‌به‌گام شیخ صدرالدین، و اثبات سیادت علوی شیخ صفی‌الدین و منسوخ کردن دوباره سیادت علوی برای اثبات حسینی بودن آن ناموجه می‌نماید؛ بنابراین تا زمان پیدانشدن نسخه ابن‌بزاز یا نسخه‌های قدیم‌تر از سال ۸۹۰ ق. برای ردیابی حقیقت ماجرای سیادت شیخ ناچاریم با وجود تناقضات آشکار در این حکایت، با استناد به اقدام نسخه‌های *صفوة‌الصففا* سیادت شیخ صفی‌الدین را فارغ از علوی یا حسینی بودن آن بپذیریم و شیخ را سید بدانیم.

همچنین در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی عبارت «نسبت پیروز با کرد رفت» آمده و بر «کردبودن نسبت فیروزشاه» تأکید شده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی این عبارات حذف شده و واژه «سید» بر اول نام وی افزوده شده است. همچنین در بخش «نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین» نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی به ترتیب به کردبودن نسب پیروزشاه با عنوان «پیروزالکردی السنجانی» و «الکردی السنجانی پیروزشاه زرین‌کلاه» اشاره شده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی کردبودن نسب وی حذف شده و با عنوان «سید فیروزشاه زرین‌کلاه» آمده است؛ از این رو در نظر کاتبان نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی کردبودن فیروزشاه، جد پنجم شیخ صفی‌الدین، با ارتباط او با خاندان سیادت منافات نداشته و فیروزشاه «کرد - سید» معرفی شده است؛ درحالی‌که کاتبان نسخه‌های صفوی ضمن افزودن عنوان‌های «منکوس‌کننده اعلام ضلالت کفار»، «تعلیم و تعلم‌دهنده شعار اسلام و شرایع سیدالانام»، «اجراکننده امر به معروف و نهی از منکر» و «سید» بر اول نام فیروزشاه، کردبودن وی و ارتباطش با خاندان سیادت را ناسازگار دانسته‌اند؛ از این رو با حذف عبارت «نسبت پیروز با کرد رفت»، فیروزشاه را از «کرد - سید» به «سید» تقلیل داده‌اند تا سیادت وی خالص‌تر شود؛ بنابراین در نظر کاتبان نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی «اصولاً وجود عرق سیادت در پیروز کرد سنجانی یا سنجاری امر غیرممکنی نبوده» است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۵: ۷۲۲)؛ البته در نظر میرابوالفتح و رونویسانش در نسخه‌های صفوی، تلفیق کردبودن فیروزشاه با سیادت امری غیرممکن و کاهنده درجه سیادت تلقی شده است.

بررسی منابع تاریخی بیانگر برخورد متفاوت و متناقض آنها درباره سیادت شیخ صفی‌الدین است. این منابع دست‌کم به سه دسته «منابع مسکوتی یا خاموش، منابع تشکیکی یا مردد و منابع تأییدی یا مؤید» تقسیم می‌شود. منظور از منابع خاموش، منابعی است که از شیخ صفی‌الدین و خاندان صفوی و سیادت آنها سخنی به میان نیاورده و درباره آنها سکوت کرده‌اند. *عمدة الطالب و نفحات الأُنس* که به ترتیب در سال‌های ۸۰۲ ق. و ۸۸۳ ق. کتابت شده‌اند، از جمله منابعی هستند که ضمن یادکرد گمنام‌ترین عارفان و نسب‌شناسی آنها، درباره شیخ صفی‌الدین و سیادت او سکوت کرده‌اند (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۰؛ جامی، ۱۳۷۰). همچنین برخی از قبالة‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها و طومارهای صفوی نیز با وجود یادکرد شیخ صفی‌الدین و سلطان المشایخ خواندن او، به سیادت وی اشاره نکرده‌اند (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۷). در نامه مبسوط خواجه رشیدالدین فضل‌الله به شیخ صفی‌الدین و نامه خواجه

رشیدالدین به فرزندش میراحمد، حاکم اردبیل، نیز با وجود یادکرد و تکریم ویژه شیخ صفی‌الدین، از سیادت او صحبتی به میان نیامده است (همدانی، ۱۳۶۴: ۳۰۹، ۲۶۵).

منظور از منابع مردد، منابعی هستند که در سیادت شیخ صفی‌الدین و خاندان صفوی تردید کرده و سیدخواندن آنها را نیازمند تأمل بیشتر دانسته‌اند. عبدالله اوزبک، عبدالرحمان بن محمد و حسن بن محمد بن بورینی از مهم‌ترین متشککان سیادت شیخ صفی‌الدین و خاندان صفوی هستند. عبدالله اوزبک نخستین کسی است که در زمان شاه طهماسب در سیادت آنها تردید داشت و با نوشتن نامه‌ای به شاه طهماسب مراتب تردید خود را اعلام کرد (نویس، ۱۳۵۰: ۳۲). همچنین عبدالرحمان بن محمد و حسن بن محمد بن بورینی نیز در سال‌های ۹۲۸ ق. و ۱۰۲۴ ق. به ترتیب با آوردن عبارات «العلوی علی ما یقال» و «یقال انه علوی شریف» در سیادت شیخ صفی‌الدین و علوی یا شریف بودن آن شک کردند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

همچنین منظور از منابع مؤید، منابعی هستند که سیادت شیخ صفی‌الدین و خاندانش را تأیید کرده‌اند. بیشتر منابع صفوی بر سیادت شیخ صفی‌الدین تأکید کرده‌اند؛ اما قصیده ناصر بخاری نخستین منبعی است که به سیادت شیخ صفی‌الدین و خاندانش اشاره کرده است که ظاهراً در بین سال‌های ۷۴۰ تا ۷۷۰ ق. سروده شده و شیخ صفی‌الدین را «یگانه سید سادات»، «فخر آل رسول» و «نهال آل نبی» خوانده است.^۹ در کتیبه موجود در آرامگاه شیخ صفی‌الدین که علی بن قاسم بن حمزه در سال‌های ۸۶۵ تا ۸۶۸ ق. کتابت کرده، بر سیادت شیخ صفی‌الدین تأکید شده است (خاکپور، ۱۳۹۰: ۲۶۱). همچنین در کتیبه‌ای که گویا در اواخر قرن نهم و مقارن با نسخه لیدن و ایاصوفیا کتابت شده و به «کتیبه سیادت» نامگذاری شده، شیخ صفی‌الدین «سیدالسادات» خوانده شده است (یوسفی و دیگران: ۱۳۹۳: ۱۹۹).

نکته توجه‌برانگیز، تأثیرپذیری مورخان صفوی از اصلاحات میرابوالفتح و حذف عبارت «کردبودن نسبت فیروزشاه» و سیدسازی او در منابع صفوی است؛ از این رو تقریباً همه منابع صفوی با تأکید بر نسخه اصلاحی میرابوالفتح، به حذف یا تغییر نسبت کردی فیروزشاه پرداخته و او را «سید» دانسته‌اند. در یکی از نسخه‌های پیشاصفوی که در هند کتابت شده است و احتمالاً به قرن هفدهم مربوط می‌شود، عبارت «نسبت پیروز با کرد رفت» به «پیروز را در ذکر نسب رفت» یا «نسبت فیروز در ذکر نسب رفت» تغییر کرده و کردبودن او انکار شده است (خاکپور، ۱۳۹۰: ۲۵۲). در منابع صفوی نیز با حذف نسبت کردی فیروزشاه و تأیید سیادتش، فیروزشاه با نام‌های «فیروزشاه زرین‌کلاه» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۱۰؛ حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۵)، «سید فیروزشاه بن زرین‌کلاه» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۵)، «سید فیروزشاه زرین‌کلاه» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۰۲) و «فیروزشاه، فیروزشاه زرین‌کلاه و امیر فیروزشاه» (اسکندریبگ، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۰) آمده است. در برخی از عبارات یادشده واژه سید در اول نام فیروزشاه نیامده است؛ اما نام او در سلسله‌النسب شیخ صفی‌الدین ذکر شده و در دایره سیادت اجداد شیخ صفی‌الدین قرار گرفته و سید شده است؛ از این رو محققان صفوی حذف نسب کردی فیروزشاه را ناشی از پیوندنیافتن سیادت با خاندان کرد در نظر میرابوالفتح و مقلدانش (کاتبان دربار صفوی و مورخان صفوی) و تلاش آنها برای قطع نسب کردی صفویان با تحریف آن دانسته‌اند.

۲-۳ تشدید سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی

مقابله نسخه‌های سه‌گانه *صفوة الصفا* بیانگر «تشدید سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی» با افزودن حکایت به این دو دسته نسخه است. کسروی افزودن این حکایت را از اقدامات گام‌به‌گام و تدریجی شیخ صدرالدین برای «بهره‌مندکردن خود و خاندانش از تبار سیادت» دانسته است (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۱). در این حکایت خواجه محیی‌الدین، فرزند شیخ صفی‌الدین، سید زین‌الدین را به‌خاطر انتساب به خاندان اهل‌بیت خویشاوند خود خوانده و شیخ صفی‌الدین این ادعا را تأیید کرده است. نکتهٔ توجه‌برانگیز در این حکایت کاربرد مفهوم توسعی خویشاوندی و اعتقاد به پیوند نسبی سادات (پیوند شیخ صفی‌الدین و سید زین‌الدین) از طریق سیادت است؛ به عبارت دیگر از نظر پیوندهای نسب‌شناسی بین شیخ صفی‌الدین و سید زین‌الدین پیوند پدری واحدی وجود ندارد؛ اما انتساب پدران آنها به خاندان سیادت، خویشاوندبودن آنها را تأیید می‌کند؛ بنابراین همهٔ طبقات سادات (علوی، شریف، طالبی، حسنی، حسینی و...) از نظر انتساب به خاندان سیادت خویشاوند هستند و بر دیگر مردمان برتری دارند.

در نسخهٔ پیشاصفوی آمده است: «سید زین‌الدین گفت که نوبتی فرزند شیخ، قدس سره، خواجه محیی‌الدین پیش والده کریمه خود رفت، روح الله روحهما، و گفت: "از برای خویشان من سفره می‌باید". والده گفت: "خویشان تو کدام‌اند؟" گفت: "سید زین‌الدین و جماعت سادات که آمده‌اند". والده گفت: "ایشان سیدند، خویش تو چگونه باشند؟" شیخ، قدس الله سره، بشنید فرمود: "بلی راست می‌گوید ایشان خویش مایند و ما را نسبت سیادت هست"» (ق: ب ۱۱؛ ج: ۷۲).

این حکایت با اندکی تغییر در نسخه‌های صفوی اینگونه آمده است: «سید زین‌الدین گفت که یک نوبت فرزند شیخ، قدس سره، خواجه محیی‌الدین، پیش والده رفت و گفت: "از برای خویشان من سفره ترتیب دهید". والده گفت که: "خویشان تو کیان‌اند؟" گفت: "سید زین‌الدین و جمع سادات که همراه او آمده‌اند". والده گفت که: "ایشان سیدند، چگونه خویش تو باشند؟" شیخ، قدس سره، فرمود که: "راست می‌گوید ایشان خویشان مایند از جهت آنکه ما سیدیم"» (م: ۱۵؛ ب: الف ۲۳؛ ج: ۷۲).

مقابلهٔ حکایت یادشده در دو دسته نسخه بیانگر راه‌یافتن تغییرات ایدئولوژیک در نسخه‌های صفوی است. در نسخهٔ پیشاصفوی عبارت «ما را نسبت سیادت هست» آمده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی عبارت یادشده به عبارت «ما سیدیم» که صراحت و قطعیت بیشتری دارد، تغییر یافته است. این حکایت در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی آمده است؛ اما هدف پیروان/کاتبان طریقت صفوی و دربار صفوی از بیان آن بسیار متفاوت است. هدف پیروان/کاتبان طریقت صفوی به سرکردگی شیخ صدرالدین از این اقدام، انتساب شیخ صفی‌الدین به خاندان سیادت و معرفی طریقت شیخ صفی‌الدین در مرتبهٔ طریقت تأییدشدهٔ معصومین و مشروعیت‌بخشی به آن و برتردانی این طریقت بر دیگر طریقت‌های عرفانی است؛ درحالی‌که هدف پیروان/کاتبان دربار صفوی به سرکردگی میرابوالفتح، انتساب شیخ صفی‌الدین به خاندان سیادت، معرفی حاکمان صفوی در جایگاه فرزندان شیخ صفی‌الدین و کسب مشروعیت سیاسی و تضمین حکومت شاهان صفوی بوده است؛ ازاین‌رو صاحب *فتوحات شاه* شاه اسماعیل را به‌سبب بهره‌مندی از «سیادت» و «سیاست» و تلفیق آنها با همدیگر از حضرت سلیمان برتر دانسته و گفته است:

هم سیادت در نسب، هم پادشاهی در حسب کو سلیمان تا در انگشتش کند انگشتی؟
(امینی هروی، ۱۳۸۳: ۷۰)

۲-۴ تثبیت سیادت حسینی در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی

از دیگر تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های *صفوة‌الصفا* «تثبیت سیادت حسینی در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی» است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف، هیچ ردی از «حسینی یا حسینی بودن» سیادت شیخ صفی‌الدین وجود ندارد؛ اما حکایتی به نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی افزوده شده است که «حسینی بودن» سیادت شیخ صفی‌الدین را تثبیت می‌کند. کسروی افزودن این حکایت به نسخه‌های پیشاصفوی را اقدام پایانی و تکمیلی شیخ صدرالدین برای سیادت خود و خاندانش دانسته است (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۱). در نسخه ق آمده است: «سید هاشم بن سید حسن المکی به حضور افاضل و اعظم تبریز گفت: "قدس سره فرمود که من سیدم" و آن چنان بود که نوبتی به حضور شیخ به تبریز رفته توقیر و اعزاز من عظیم فرمود و من در سن عنفوان شباب بودم که شخصی سپیدریشی درآمد. شیخ چندان تعظیم وی نکرد سؤال کردند که شیخ این جوان را اعزاز به مبالغه کرد و این شخص پیر را نه؟ شیخ فرمود: "از آن سبب که این جوان هم مهمان است و هم خویش من". من سر به پیش شیخ بردم و پرسیدم که "شیخ سید است و علوی؟" فرمود: "بلی سیدم؛" لیکن پرسیدم که حسینی یا حسینی، رضی الله عنهما... و چون این حال به حضور اعظم تبریز نرمود در این تفکر بودم که چرا از شیخ نسب حسینی یا حسینی، رضی الله عنهما، پرسیدم تا اتفاق چهل روز مرض اطلاق شکم بر من مستولی شد و هیچ معامله مفید نمی‌آمد. بعد از چهل روز شیخ را، قدس سره، در خواب دیدم که بیامد انگشت مبارک بر موضع وجع و بر ناف من نهاد و حالی شفا یافتم و خوش شدم... هم در آن حال به من گفت: "سید! چرا به فرزند من صدرالدین نگفتی که حسینی‌ام" و این اشتباه نیز از من زایل شد^{۱۲}» (ق: الف ۱۱؛ ج: ۷۱).

در نسخه‌های صفوی این حکایت اینگونه تغییر کرده است: «تا آنکه سید هاشم بن سید حسن مکی گفت که: "یک نوبت در تبریز به ملازمت شیخ رفتم. مرا تعظیم فرمودند و حال آنکه من جوان بودم و در اثنا پیری در آمد و شیخ تعظیم نرمودند چون از سبب آن استفسار نمودند، فرمود که "این جوان خویش ماست." من سر در پیش بردم و گفتم "مگر حضرت شیخ سیدند؟" فرمود: "بلی من سیدم؛" فاما تأسف بسیار خوردم که پرسیدم که حسینی‌اند یا حسینی. بعد از چند روز به مرض اسهال مبتلا شدم و هیچ علاج نفع نمی‌داد بعد از چهل روز شیخ را در خواب دیدم که انگشت مبارک بر ناف من نهاد فی‌الحال شفا یافتم بعد از آن گفت: "ای سید! چرا به فرزندم صدرالدین نگفتی که من سید حسینی‌ام تا اشتباه او زایل شود^{۱۳}؟"» (م: ۱۵؛ ب: ۱ الف ۲۳؛ ج: ۷۱).

بررسی‌های نسخه‌شناختی این دو حکایت بیانگر تغییرات دوگانه در نسخه‌های صفوی است. در نسخه‌های صفوی ابتدا عبارت سؤالی «شیخ سید است و علوی؟» به عبارت «شیخ سید است؟» تغییر یافته و جمله معترضه «رضی الله عنهما» بعد از عبارت «حسینی یا حسینی‌اند» حذف شده است. در این حکایت مراحل معرفی نسب شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی در دو مرحله انجام شده است. مرحله اول: تأیید سیادت شیخ صفی‌الدین از زبان خود شیخ در عالم بیداری؛ مرحله دوم: تأیید حسینی بودن سیادت شیخ صفی‌الدین از

زبان شیخ در عالم خواب. نکته توجیه‌برانگیز در این حکایت، عتاب شیخ به سید هاشم مکی، راوی حکایت، برای اعلام‌نکردن حسینی‌بودن سیادت شیخ صفی‌الدین به فرزندش، شیخ صدرالدین، است.

این تغییرات در زمان شیخ صدرالدین انجام گرفته و در نسخه‌های صفوی بازتاب یافته است؛ اما هدف شیخ صدرالدین، رهبر طریقت صفوی، با هدف میرابوالفتح حسینی، کاتب دربار صفوی، بسیار متفاوت است. هدف شیخ صدرالدین از این اقدام، انتساب شیخ صفی‌الدین به امام حسین^(ع) و مشروعیت‌بخشی به طریقت صفوی است؛ درحالی‌که هدف میرابوالفتح کسب مشروعیت سیاسی حاکمان صفوی است؛ ازاین‌رو شیخ صدرالدین در پرتو نظریه ولایت در عصر غیبت، با انتساب شیخ صفی‌الدین به امام حسین^(ع) و تداوم امامت از صلب ایشان، شیخ صفی‌الدین را دنباله‌رو طریقت امامان معصومین^(ع) می‌داند و طریقت صفوی را طریقت تأییدشده آنها معرفی می‌کند؛ اما میرابوالفتح در پرتو همین نظریه، خواستار معرفی حاکمان صفوی در مرتبه فرزندان امام حسین^(ع) و مشروعیت‌بخشی به رفتار حاکمان صفوی بود. نکته توجیه‌برانگیز این است که روند سیدسازی شیخ صفی‌الدین بر مبنای ایدئولوژی مدنظر دربار صفوی (اسلام صفوی یا شیعه صفوی) تنظیم شده است، نه اسلام ناب محمدی؛ زیرا از نظر اسلام محمدی تفاوتی میان نسب علوی یا شریف یا نسب حسینی وجود ندارد و هر دوی آنها به پیامبر اکرم^(ص) ختم می‌شود؛ اما از نظر اسلام صفوی تفاوت فاحشی بین این دو نسب وجود دارد و انتساب شیخ صفی‌الدین به امامان معصوم و انتساب سیادت وی به امام حسین^(ع) و تثبیت سیادت حسینی شیخ، دوام حکومت صفوی را تضمین و راه مخالفت را بر دشمنان و مخالفان خود مسدود می‌کند.

۲-۵ نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین در نسخه پیشاصفوی و تشدید سیادت اجداد و برادران و جانشینان او در نسخه‌های صفوی

از اساسی‌ترین تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های *صفوة‌الصفا* «نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین در نسخه پیشاصفوی و تشدید سیادت اجداد و جانشینان وی در نسخه‌های صفوی» است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف تنها ردپایی از سیادت شیخ صفی‌الدین بدون توجه به طبقه سیادت (علوی، شریف، موسوی، حسینی) وجود دارد که در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی، دامنه سیادت شیخ گسترش یافته و سیادت شیخ صفی‌الدین به سیادت موسوی و حسینی تغییر یافته است؛ ازاین‌رو تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های پیشاصفوی تنها به نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین محدود شده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی دامنه این تغییرات گسترش یافته و به سیدسازی اجداد و برادران شیخ صفی‌الدین و نسب‌سازی جانشینان شیخ صفی‌الدین ختم شده است.

در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف، نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین ذکر شده و به جلد هفتمش، فیروزشاه زرین‌کلاه، ختم شده است؛ درحالی‌که در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی، این نسب‌نامه گسترش یافته و نسب شیخ صفی‌الدین با بیست واسطه به امام کاظم^(ع) رسیده و با یادکرد امامان پیش از وی به امام حسین^(ع) رسیده و به حضرت علی^(ع) ختم شده است. دکتر شفیع کدکنی توقف‌نکردن این کاتبان در نسب امام کاظم^(ع) و یادکرد امامان معصوم پیش از وی را نشانه تردید نویسنده و جاعل نسب خوانده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۰)؛ اما این اقدام کاملاً هوشیارانه انجام شده و برای جداکردن تشیع دوازده‌امامی شیخ صفی‌الدین از تشیع هفت‌امامی اسماعیلیان بوده است. کسروی ساخت این نسب‌نامه و راه‌یابی آن به نسخه‌های پیشاصفوی را به دوران خواجه

علی سیاهپوش یا پسرش ابراهیم مربوط دانسته (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۲) و زرین‌کوب این اقدام را تلاش خواجه علی برای انتساب اجداد خود به خاندان حضرت علی^(ع) و گشودن دروازه تصوف بر تشیع دانسته است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۶۴۳). نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های سه‌گانه یادشده اینگونه است:

نسخه نزدیک به نسخه مؤلف: «شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن الشیخ امین‌الدین جبرئیل ابن صالح قطب‌الدین ابوبکر ابن صلاح‌الدین رشید ابن محمد الحافظ الکلام الله ابن عواض بن پیروز الکردی السنجانی رحمة الله عليهم^{۱۴}» (الف: الف ۷؛ ج: ۷۰).

نسخه پیشاصفوی: «شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن الشیخ امین‌الدین جبرئیل ابن صالح ابن قطب‌الدین احمد ابن صالح‌الدین رشید ابن محمد الحافظ لکلام الله ابن عواض ابن الکردی السنجانی پیروزشاه زرین‌کلاه و ابن محمد بن شرفشاه ابن محمد ابن حسن ابن محمد بن ابراهیم ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن احمد اعرابی ابن ابومحمد القاسم ابن ابوالقاسم حمزه ابن الامام الهمام موسی الکاظم ابن امام جعفرالصادق ابن امام محمدالباقر ابن امام زین‌العابدین علی ابن امام سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین ابن امیرالمومنین و امام‌المتقین علی ابن ابی‌طالب، صلوات الله عليهم اجمعین^{۱۵}» (ق: الف ۱۱؛ ج: ۷۰).

نسخه‌های صفوی: «شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق ابن الشیخ امین‌الدین جبرئیل ابن سید صالح ابن سید قطب‌الدین احمد ابن سید صلاح‌الدین رشید (ب: - رشید) ابن سید محمدالحافظ لکلام الله ابن سید عوض‌الخواص ابن سید فیروزشاه زرین‌کلاه ابن محمد ابن شرفشاه ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن ابراهیم ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن احمد اعرابی ابن محمد (ب: ابومحمد) قاسم ابن ابوالقاسم حمزه ابن الامام الهمام موسی الکاظم ابن امام جعفرالصادق ابن امام زین‌العابدین علی ابن امام سید الشهدا ابی عبدالله الحسین ابن امیرالمومنین و امام‌المتقین علی ابن ابی‌طالب، صلوات الله عليهم اجمعین^{۱۶}» (ب: - اجمعین) (م: ۱۶؛ ب: ۱ الف ۲۲؛ ج: ۷۰).

تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های صفوة/الصفها شامل حذف واژه «ابوبکر» از نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین و انتساب نسب شیخ صفی‌الدین به امامان معصوم^(ع) در نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی، حذف عبارت «الکردی السنجانی» از نام پیروزشاه و افزودن واژه «سید» به اول نام اجداد شیخ صفی‌الدین مانند «صالح بن قطب‌الدین»، «قطب‌الدین احمد»، «صلاح‌الدین (ق: صالح‌الدین)»، «محمد الحافظ»، «عوض‌الخواص» و «فیروزشاه» در نسخه‌های صفوی است.

از دیگر تغییرات راه‌یافته در نسخه‌های صفوی «سیدسازی اجداد و برادران شیخ صفی‌الدین» است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی اجداد شیخ صفی‌الدین با نام‌های «الکرد السنجانی (ق: - الکرد السنجانی) فیروزشاه زرین‌کلاه»، «عواض»، «محمدحافظ»، «محمد صلاح‌الدین رشید»، «قطب‌الدین ابوبکر» و «امین‌الدین جبرئیل» و برادرانش با نام‌های «محمد»، «صلاح‌الدین»، «اسمعیل»، «یعقوب» و «فخرالدین» ذکر شده‌اند؛ البته در نسخه‌های صفوی عنوان‌ها و القابی برای اجداد و برادران شیخ صفی‌الدین به کار رفته و آشکارا بر سیادت‌شان تأکید شده است؛ از این رو در نسخه‌های صفوی اجداد شیخ با نام‌های «سید فیروزشاه»، «سید عوض‌الخواص»، «سید محمدالحافظ»، «سید صلاح‌الدین رشید»، «سید قطب‌الدین»، و «سید امین‌الدین جبرئیل» و

برادرانش با نام‌های «سید محمد»، «سید صلاح‌الدین»، «سید اسمعیل»، «سید یعقوب» و «سید فخرالدین» ذکر شده‌اند. البته روند سیدسازی اجداد و برادران شیخ صفی‌الدین در جای‌جای نسخه‌های صفوی یکدست نیست و گاه با کم‌دقتی میرابوالفتح و پیروی کاتبان بعد از او انجام شده و در بخش‌هایی از نسخه واژه سید به اول نام‌های آنها اضافه نشده است؛ برای نمونه میرابوالفتح در صفحات ۲۸، ۵۸۰، ۵۹۴، ۷۳۱، ۷۳۲ برادران شیخ را سید نخوانده و مقلد وی، شاه‌محمد کاتب نیز در صفحات ۱ الف ۳۶، ۴ الف ۱۹، ۴ ب ۳۲، ۴ الف ۱۷۹، ۴ ب ۱۷۹ نام برادران شیخ صفی‌الدین را بدون افزودن واژه سید آورده است؛ بنابراین یکسان‌نبودن افزودن سید برای برادران شیخ در جای‌جای نسخه‌های صفوی بیانگر کم‌دقتی میرابوالفتح در نسخه م و وفاداری کاتبان بعدی مانند شاه‌محمد کاتب در کتابت نسخه ب از نسخه میرابوالفتح در این زمینه است.

از دیگر تفاوت‌های اساسی نسخه‌های صفوی با نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی، «نسب‌سازی فرزندان و جانشینان شیخ صفی‌الدین» است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف هیچ نشانی از نسب‌نامه جانشینان شیخ صفی‌الدین وجود ندارد و در نسخه‌های پیشاصفوی نیز هیچ‌گونه ردپایی از نسب‌نامه رهبران طریقت صفوی وجود ندارد؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی نسب‌نامه پادشاهان صفوی به متن نسخه اضافه شده است. این نسب‌نامه که بر ساخته میرابوالفتح حسینی است و در مقدمه اصلاحی و خاتمه‌الکتاب نسخه‌های صفوی آمده است، نسب پادشاهان صفوی را دنباله نسب رهبران طریقت صفوی (سلطان حیدر، سلطان جنید، سلطان ابراهیم، سلطان علی، سلطان شیخ صدرالدین) دانسته و به شیخ صفی‌الدین رسانده است. از آنجاکه نسب شیخ صفی‌الدین به امامان معصوم ختم شده و حاکمان صفوی فرزندان شیخ صفی‌الدین خوانده شده‌اند، سیادت حاکمان صفوی نیز تأیید شده و آنها جانشینان شایسته امامان معصوم در عصر غیبت و مناسب‌ترین افراد برای حکومت بر ایران در عصر غیبت معرفی شده‌اند. سلسله‌النسب بر ساخته میرابوالفتح در مقدمه اصلاحی نسخه‌های صفوی اینگونه است: «در صدف سیادت و امامت ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان الحسینی الموسوی الصفوی ابن سلطان شاه اسمعیل ابن سلطان آل امیرالمؤمنین حیدر سلطان شیخ حیدر ابن سلطان شیخ جنید ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی ابن سلطان شیخ صدرالدین ابن سلطان شیخ صفی‌الدین اسحق» (م: ۶؛ ب: ۱ الف ۱۴).

میرابوالفتح در این نسب‌نامه نخستین کسی است که نسب پادشاهان صفوی را به شیخ صفی‌الدین رسانده و شیخ صفی‌الدین را «سلطان شیخ» خوانده (م: ۶) و در تکملة‌الخبار نیز بازتاب یافته است (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶). میرابوالفتح این اقدام را برای تکمیل اقدامات اولیه خواجه علی سیاه‌پوش برای تلفیق تصوف، تشیع و سیادت و اقدامات تکمیلی سلطان جنید و سلطان حیدر برای ترکیب آنها با سیاست انجام داده است؛ از این رو میرابوالفتح برای تکمیل اقدامات رهبران طریقت صفوی در پی پیوند «سلطنت ایرانی» با «امامت اسلامی» (شریعتی، بی‌تا: ۱۳۱) و «فره ایزدی» با «نور محمدی» (همان: ۱۴۲) برآمده و شاه طهماسب و شاه اسمعیل صفوی را دنبال‌کنندگان طریقت صفوی و فرزندان خلف شیخ صفی‌الدین و مناسب‌ترین افراد برای حکومت بر ایران زمین معرفی کرده است؛ زیرا آنها علاوه بر بهره‌مندی از «فره ایرانی» و انتساب به پادشاهان ایرانی، از دیگر ابزارهای کسب قدرت سیاسی شامل تصوف، تشیع و سیادت نیز بهره‌مند بودند. به همین سبب منابع صفوی با تلفیق این

چهار عنصر در پادشاهان صفوی، بستر مناسبی را برای مشروعیت‌بخشی آنها فراهم کردند و شاه اسماعیل را با عنوان‌های «خسرو فریدون‌فر، کی‌خسرو سریرجم منوچهر چهر نوشیروان‌حشمت، پادشاه دین‌پناه» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۰۹) و «ثمره شجره بوستان امامت» (همان: ۶۳)، «پادشاه جم‌جاه، خسرو فریدون‌فر» (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۹)، «مجدد قواعد اثنی‌عشری» (همان: ۵)، «قدوه اولاد امیرالمؤمنین» (همان: ۴۸)، «ناصر صاحب‌الزمان» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰)، «پیشرو مهدی آخرالزمان و مظهر انوار الهی» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۵۸) خوانده‌اند و مشروعیت حکومت آنها را تأیید کرده‌اند.

تقریباً همه منابع صفوی با تأثیرپذیری از اصلاحات پیروان/ کاتبان طریقت صفوی و دربار صفوی، واژه «ابوبکر» را که تداعی‌کننده نخستین خلیفه راشدین است، از آخر نام جد دوم شیخ صفی‌الدین، قطب‌الدین ابوبکر، حذف کرده و همان‌بودن جد دوم شیخ با ابوبکر خلیفه را امری ناپسند دانسته‌اند. این اقدام برای حذف نشانه‌های اهل سنت از خاندان شیخ صفی‌الدین و اثبات تشیع آنها صورت گرفته است؛ از این رو در منابع صفوی قطب‌الدین ابوبکر به صورت «قطب‌الدین» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۱۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۰۲)، «سید قطب‌الدین» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۵)، «شیخ قطب‌الدین» (روملو، ۱۳۵۷: ۶۳۴؛ حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۷؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹) و «امیر قطب‌الدین» (اسکندریگ، ۱۳۵۰، ج ۱: ۷) آمده است.

همچنین مورخان صفوی با تأثیرپذیری از اصلاحات نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی، برای برنامه مشترک تثبیت سیادت حسینی شیخ صفی‌الدین و جانشینانش (رهبران طریقت صفوی و حاکمان صفوی) و برترانگاری نسب حسینی بر نسب‌های صفوی، موسوی، علوی و حیدری حرکت کرده‌اند؛ بنابراین تلفیق سیادت حسینی حاکمان صفوی با نسب‌های صفوی، موسوی، علوی و حیدری در بعضی منابع، به معنای انتساب حاکمان صفوی با امامان معصوم (امام کاظم^(ع) و امام علی^(ع)) و یکسان‌انگاری سیادت حسینی آنها با سیادت موسوی و علوی نیست؛ بلکه به معنای انتساب آنها به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و رهبران طریقت صفوی (شیخ صدرالدین موسوی، خواجه علی سیاه‌پوش، سلطان حیدر) است (کسروی، ۱۳۰۶: ۲۲؛ رحیملو، ۱۳۷۰: ۲۲۰)؛ از این رو یادکرد صفویان با عنوان «صفویه حیدریه حسینی» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۹) و یادکرد شاه اسماعیل با عنوان‌های «بهادرخان الحسینی الصفوی» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۶)، «الموسوی الحسینی» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۱)، «الحیدری الصفوی» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۵۸)، و یادکرد شاه طهماسب با عنوان‌های «حیدری الصفوی الموسوی الحسینی» (طهماسب صفوی، بی‌تا: ۸)، «حسینی الصفوی» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۶)، «الموسوی الحسینی العلوی» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰) به معنای تثبیت سیادت حسینی حاکمان صفوی و انتساب آنها به رهبران طریقت صفوی است؛ بنابراین اشتراکات لفظی موسوی، علوی و حیدری با سیادت موسوی و علوی نباید به انتساب حاکمان صفوی به امامان معصوم و یکسان‌انگاری سیادت حسینی آنها با سیادت علوی و موسوی بینجامد؛ بنابراین منظور از عبارت «شاه اسماعیل الحیدری الجندی ثم الصفوی ثم الموسوی ثم الحسینی العلوی» (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰)، انتساب شاه اسماعیل به رهبران طریقت صفوی (سلطان حیدر، سلطان جنید، سلطان ابراهیم، خواجه علی، شیخ صدرالدین موسوی) است.

۶-۲ تغییر سلسله ارشاد شیخ زاهد در نسخه‌های صفوی

از دیگر اختلافات نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه‌های پیشاصفوی با نسخه‌های صفوی، تغییر سلسله ارشاد شیخ زاهد در نسخه‌های صفوی است. کسروی درباره این اختلاف صحبتی به میان نیاورده است. در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی آمده است: «شیخ صفی‌الدین را، قدس سره، توبه و خرقه و تربیت از سلطان‌المحققین... شیخ ابراهیم زاهد گیلانی و او را از... سید جمال‌الدین... و او را از... شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی... و او را از... رکن‌الدین السجاسی... و او را از... قطب‌الدین ابوبکرالابهری... و او را از... ابونجیب السهروردی... و او را از عم خود... قاضی وجیه‌الدین عمرالبکری... و او را از پدر خود... محمد البکری... و او را از احمد اسود دینوری... و او را از... ممشاد الدینوری... و او را از... ابوالقاسم جنید بن محمد البغدادی... و او را از سری بن المفلس السقطی... و او را از... معروف الکرخی... و او را از... داود طایی... و او را از... حبیب العجمی... او را از... حسن البصری... و او را از... امیرالمؤمنین (ق: + و امام‌المتقین و یعسوب‌الدین و ولی رب العالمین) علی بن ابی‌طالب، کرم الله وجهه، (ق: علیه الصلوة و السلام) و او را از... امام‌المتقین محمد مصطفی... و او را از... جبرئیل امین... از حضرت عزت^{۱۷} (ق: + عز شأنه و جل سلطان^{۱۸})» (الف: الف ۳۲؛ ق: ب ۵۰؛ ج: ۱۸۰-۱).

حکایت بالا با تغییرات ایدئولوژیک کاملاً متفاوتی در نسخه‌های صفوی اینگونه آمده است: «شیخ، قدس الله سره، خرقه و تربیت از قطب‌الاقطاب فی العالمین... شیخ ابراهیم گیلانی... و او از... سید همادالدین... و او از... شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی... و او را به چند واسطه که از مقربان درگاه الهی بوده‌اند از... شیخ معروف کرخی... و او از... امام‌الجن و الانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا... و آن حضرت از... امام موسی‌الکاظم... و آن حضرت از... امام جعفرصادق (ب: الصادق)... و آن حضرت از... امام محمدباقر (ب: الباقر)... و آن حضرت از... زین‌العابدین... و آن حضرت از... سیدالعالمین و شهید مظلوم امام حسین... و آن حضرت از... امام حسن مجتبی... و آن حضرت از... امیرالمؤمنین... علی بن ابی‌طالب، صلوات الله و سلامه علیه، و آن حضرت از... محمد المصطفی... و آن حضرت را به واسطه جبرئیل امین... از حضرت رب العالمین، عز شأنه و جل سبحانه^{۱۹}» (م: ۹۲؛ ب: اب ۱۰۰).

مقابل این دو حکایت بیانگر مشابهت حداکثری سلسله ارشاد شیخ زاهد در نسخه نزدیک به نسخه مؤلف و نسخه پیشاصفوی است؛ البته در نسخه‌های صفوی کاملاً آگاهانه سلسله ارشاد شیخ زاهد تغییر یافته است. اختلافات نسخه پیشاصفوی با نسخه مؤلف شامل حذف عبارت «مظهر اعلام طریقت» برای امام علی^(ع)، تغییر عبارت «ناصر اعلام حقیقت» به عبارت «ناصر اسلام حقیقت»، افزودن عنوان‌ها و القاب «امام‌المتقین و یعسوب‌الدین و ولی رب العالمین» برای امام علی^(ع)، تغییر جمله معترضه «کرم الله وجهه» به «علیه الصلوة و السلام» برای ایشان و افزودن جمله معترضه «عز شأنه و جل سلطان» برای حضرت عزت است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی ضمن حذف سلسله ارشاد شیخ زاهد شامل «رکن‌الدین السجاسی»، «قطب‌الدین ابوبکر الابهری»، «ابونجیب سهروردی»، «قاضی وجیه‌الدین عمر البکری»، «محمد البکری»، «احمد اسود دینوری»، «ممشاد الدینوری»، «ابوالقاسم جنید بن محمد البغدادی»، «سری بن المفلس السقطی»، «داود طائی»، «حبیب

العجمی» و «حسن البصری» و جایگزینی عبارت «و او را به چند واسطه که از مقربان درگاه الهی بوده‌اند»، سلسله ارشاد شیخ زاهد به امامان معصوم ختم شده است؛ از این رو میرابوالفتح و رونویسانش برای تکمیل طرح سیادت شیخ صفی‌الدین، طرح نهایی انتساب شیخ زاهد به خاندان سیادت را کلید زده‌اند. آنان با توقف در معروف کرخی و قطع زنجیره عارفان نامبرده، از طریق معروف کرخی و شهرت خرقة‌گرفتن وی از امام رضا (ع)، سلسله ارشاد شیخ زاهد را به امامان معصوم رسانده و با یادکرد امامان پیشین، به جبرئیل و حضرت عزت ختم کرده‌اند. بیشتر مورخان صفوی با تأثیرپذیری از نسخه‌های اصلاحی پیشاصفوی و صفوی بر حسینی بودن سیادت شیخ صفی‌الدین و جانشینانش تأکید کرده‌اند؛ اما رفتار آنها درباره سلسله ارشاد شیخ زاهد یکدست نیست؛ از این رو صاحب خلاصه‌التواریخ به نسخه نزدیک به نسخه مؤلف وفادار مانده و سلسله ارشاد شیخ زاهد را بدون تغییر آورده است (حسین قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴)؛ درحالی‌که صاحب عالم‌آرای عباسی با استناد به نسخه اصلاحی میرابوالفتح، سلسله ارشاد شیخ زاهد را به امام رضا (ع) رسانده است (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۴).

۳- نتیجه‌گیری

مسئله سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جدّ اعلاّی صفویان، از مسائل پرمناقشه تاریخ صفوی است. منابع پیشاصفوی به سیادت شیخ صفی‌الدین پرداخته‌اند و به همین سبب، مهم‌ترین سند برای شناخت سیادت شیخ صفی‌الدین و خاندان صفوی، بررسی نسخه‌های مختلف کتاب *صفوة‌الصفها* است که ابن‌بزاز اردبیلی (تألیف سال ۷۵۹ ق.) در احوال و سخنان و کرامات شیخ صفی‌الدین نگاشته است. بعد از وفات شیخ صفی‌الدین و برگزیده شدن فرزندش، شیخ صدرالدین، به رهبری طریقت صفوی و گرایش رهبران طریقت صفوی به تشیع، اندک‌اندک روند تغییر نسخه‌های *صفوة‌الصفها* آغاز شد و شیخ صدرالدین و خواجه علی سیاهپوش تغییراتی را در سیادت شیخ صفی‌الدین ایجاد کردند؛ دیگر رهبران طریقت صفوی (سلطان ابراهیم، سلطان جنید، سلطان حیدر) نیز به همسوسازی تدریجی *صفوة‌الصفها* با گرایش‌های شیعی طریقت صفوی اقدام کردند. بعد از به حکومت رسیدن شاه طهماسب روند تغییر نسخه‌های *صفوة‌الصفها* به مرحله جدیدی وارد شد و شاه طهماسب در حکمی میرابوالفتح حسینی را به «تصحیح و تنقیح» *صفوة‌الصفها* و «جداکردن حق و باطل از آن» دستور داد؛ از این رو نسخه‌های *صفوة‌الصفها* دست‌کم در چهار دسته نسخه مؤلف، نسخه‌های نزدیک به نسخه مؤلف، نسخه‌های پیشاصفوی و نسخه‌های صفوی قرار می‌گیرد. در این پژوهش دست‌کاری‌های راه‌یافته در نسخه‌های پیشاصفوی «دست‌کاری‌های پیشاصفوی یا دست‌کاری‌های طریقتی» و دست‌کاری‌های راه‌یافته در نسخه‌های صفوی «دست‌کاری‌های دربار صفوی یا دست‌کاری‌های سلطنتی» خوانده شده است.

در نسخه‌های پیشاصفوی با افزودن دو حکایت، سیادت شیخ صفی‌الدین تشدید شده و سیادتش به سیادت حسینی تغییر کرده است؛ همچنین سلسله‌النسب حسینی سیادت افزوده شده، واژه ابوبکر از قطب‌الدین ابوبکر، جدّ سوم شیخ صفی‌الدین حذف شده و نسب کردی فیروزشاه زرین‌کلاه، جدّ پنجم شیخ صفی‌الدین، تقلیل یافته است؛ درحالی‌که در نسخه‌های صفوی افزون‌بر تغییرات چهارگانه یادشده، نسبت کردی فیروزشاه حذف شده، فیروزشاه سید شده، بر سیادت اجداد و برادران شیخ صفی‌الدین تأکید شده، سلسله‌النسب حاکمان صفوی به متن

نسخه افزوده شده و سلسله ارشاد شیخ زاهد تغییر یافته و خرقة شیخ زاهد به امام رضا (ع) رسیده است. در زمان سلطان علی، سلطان جنید، سلطان حیدر انگیزه‌های سیاسی طریقت صفوی تشدید شد؛ اما هدف اصلی آنها همچنان اثبات سیادت حسینی شیخ صفی‌الدین و برتر دانستن شیخ صفی و طریقتش بر دیگر مشایخ و طریقت‌های عرفانی بود؛ البته هدف میرابوالفتح کسب مشروعیت سیاسی جانشینان شیخ صفی‌الدین (حاکمان صفوی)، با انتساب آنها به شیخ صفی‌الدین و معرفی آنها در جایگاه مناسب‌ترین گزینه برای حکومت بر ایران در عصر غیبت بود.

منابع تاریخی رفتار متفاوت و متناقضی درباره سیادت شیخ صفی‌الدین به کار گرفته‌اند و به سه دسته منابع مسکوتی یا خاموش، تشکیکی یا مردد و تأییدی یا مؤید تقسیم می‌شوند؛ اما تقریباً بیشتر مورخان صفوی تحت تأثیر اصلاحات نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی، بر حسینی بودن سیادت شیخ و اجداد و برادران شیخ و جانشینان او (رهبران طریقت صفوی و حاکمان صفوی) تأکید کرده‌اند؛ تاجایی که صاحب عالم‌آرای عباسی تغییر سلسله ارشاد شیخ زاهد را نیز پذیرفته است.

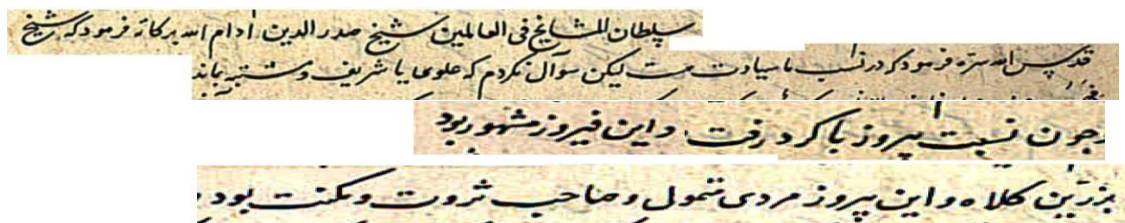
بنابراین بررسی‌های نسخه‌شناختی به رد دیدگاه کسروی درباره جعلی بودن سیادت شیخ صفی‌الدین و تصریح سیادت شیخ صفی‌الدین در نسخه‌های نزدیک به نسخه مؤلف انجامید و اقدامات پیروان/ کاتبان نسخه‌های پیشاصفوی و صفوی برای تغییر و تشدید سیادت شیخ صفی‌الدین و اثبات سیادت حسینی او آشکار شد.

پی‌نوشت

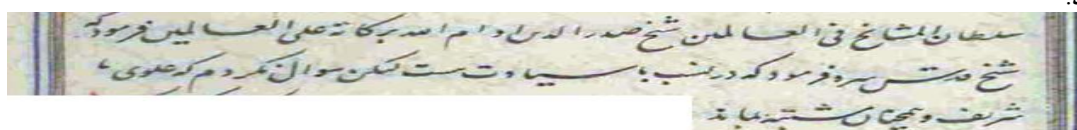
۱. اصطلاح «ایدئولوژی» اصطلاحی متأخر است و در دوران صفوی به کار نمی‌رفته است؛ در نتیجه در این پژوهش منظور از ایدئولوژی، «اندیشه‌هایی است که به مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سیاسی مسلط یاری می‌رساند» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۲۰).

۲. در حکایات صفحه ۳۷۲، ۳۹۱، ۲۴۹ و ۷۴۴؛ ۲۲۷؛ ۱۰۱۵؛ ۱۵۳، ۸۴۸، ۱۰۱۵ تصحیح طباطبایی مجد به ترتیب نمونه‌هایی از اهانت کلامی افراد غیرسید به شیخ صفی‌الدین، شیخ زاهد گیلانی، شیخ صدرالدین و طایفه صوفیان و برانگیختن غیرت شیخ آورده شده است.

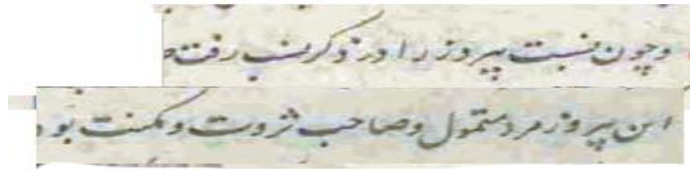
۳.



۴.



۵.



۶.

سلطان المشایخ فی العالمین خواجه صدرالدین ادا م بر که فرمود که شیخ قدس ستره مکرر میفرمود که
من سیدم لیکن پیر بسیدم که از کدام فرقه سادات اند تا آنکه سید پاشتم بن سید حسن مکی گفت که یک

۷. علت ارجاع‌ندادن به تصحیح طباطبایی مجد در همه بخش‌ها، کم‌دقتی ایشان در ارائه گزارش دقیق اختلاف نسخ در تصحیح کتاب است. برای مطالعه بیشتر به مقاله «ملاحظات انتقادی بر تصحیح طباطبایی مجد از صفوه‌الصفاء» مراجعه کنید.

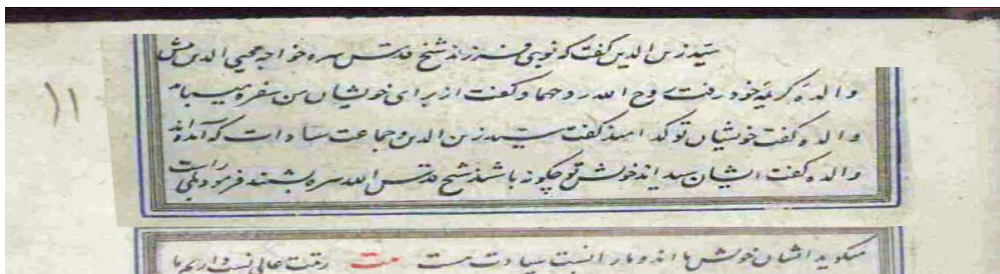
۸.

ابوالکرامه سید شرف‌الدین فیروز شاه طیب
شاه و جعل الحجه نموده نمودند و آنحضرت متمول و صاحب مکنیت بود

۹.

یگانه سید سادات فخر آل رسول که در میان امم مستشار و مؤتمن است
زمانه همچو مغیلانگه است غولان را نهال آل نبی ارغوان و یاسمن است
(به نقل از درخشان، ۱۳۵۳: ۱۵۹)

۱۰.



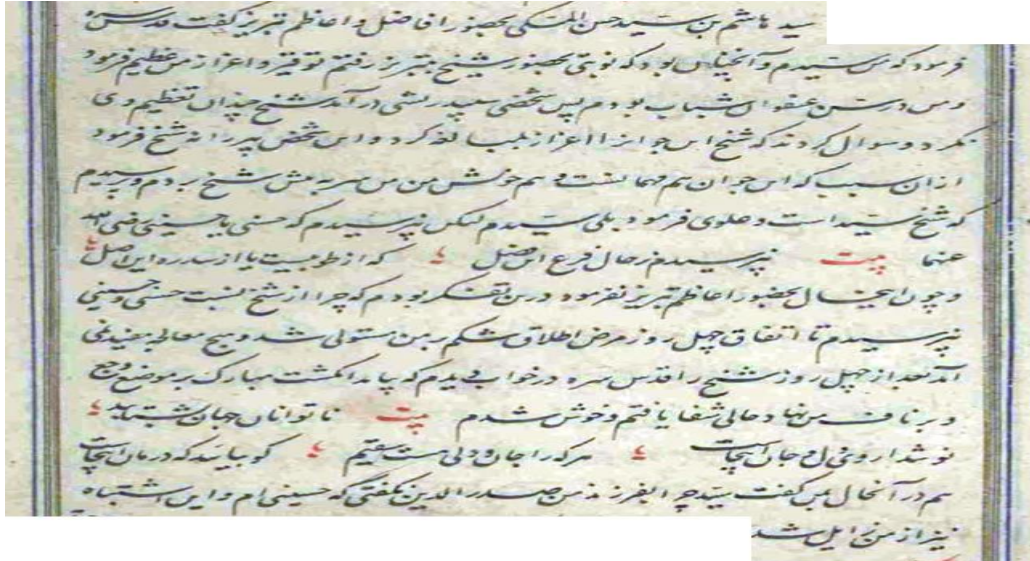
۱۱.

بیت سید زین العابدین گفت که

کی بود فرزندان شیخ قدس سره خواجرجی الدین شیخ والده خود رفت و گفت که از برای خویشان من سوخته
تزیینت در مید والده گفت که خویشان تو کجا می‌نشینند گفت سید زین الدین و جمع سادات که همراه او آمده‌اند
والده گفت که ایشان سپید می‌گرددند خویش من می‌شوند فرمود که راست می‌گوید ایشان خویش ما اند از جهت
آنکه ما سیدیم

تو شیخ قدس سره

۱۲



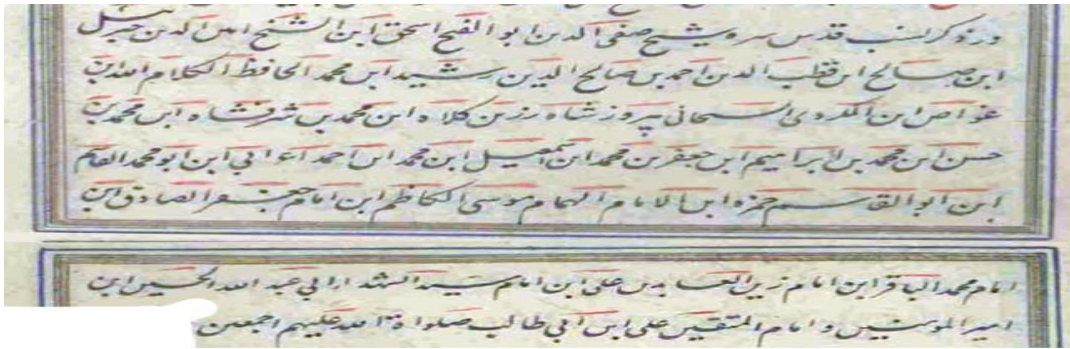
۱۳

سلطان المحتاج فی العالمین خواجهدردالدین ادا م بر کس فرمود که شیخ قدس سره مکرر مینویسد که
من سیدم لیکن نیز پرسیدم که از کدام فرقه ساد اتند تا آنکه سید یا ششم بن سید حسن مکی گفت که یک
نوبت در تبریز ملازمت شیخ رفیع ترا تعظیم فرمودند و حال آنکه من جوان بودم و در آن وقت پیری در آمد
شیخ تعظیم فرمودند چون از سید این آیه استفسار نمودند فرمود که این جوان خویش ما است من سرور من
بردم و گفتم مگر حضرت شیخ سیدند فرمود بلی من سیدم خاتمنا سلف بسیار بودند که نیز سیدم که سید
یا حسین بعد از چند روز بر من اسهال می‌شد و هیچ علاج نفع نمیداد بعد از چهل روز شیخ را آورند
دیدم که آنکست مبارک نیاف من نهاد فی الحال تقویا تمم بگردان گفت ای سید چه بفرزندم در
الدین نگفتی که من سید حسینم ام تا آنکه استباه او زایل شود

در ذکر نسب شیخ قدس سره شیخ صفی الدین ابوالفتح احمق ابن
الشیخ امین الدین جبرئیل ابن الصالح قطب الدین ابوبکر ابن صلاح الدین شیدان مجد الحافظ الکلام اعدابن عواض ابن پرویز الکریمی
السجانی رحمه الله علیه

۱۴

۱۵



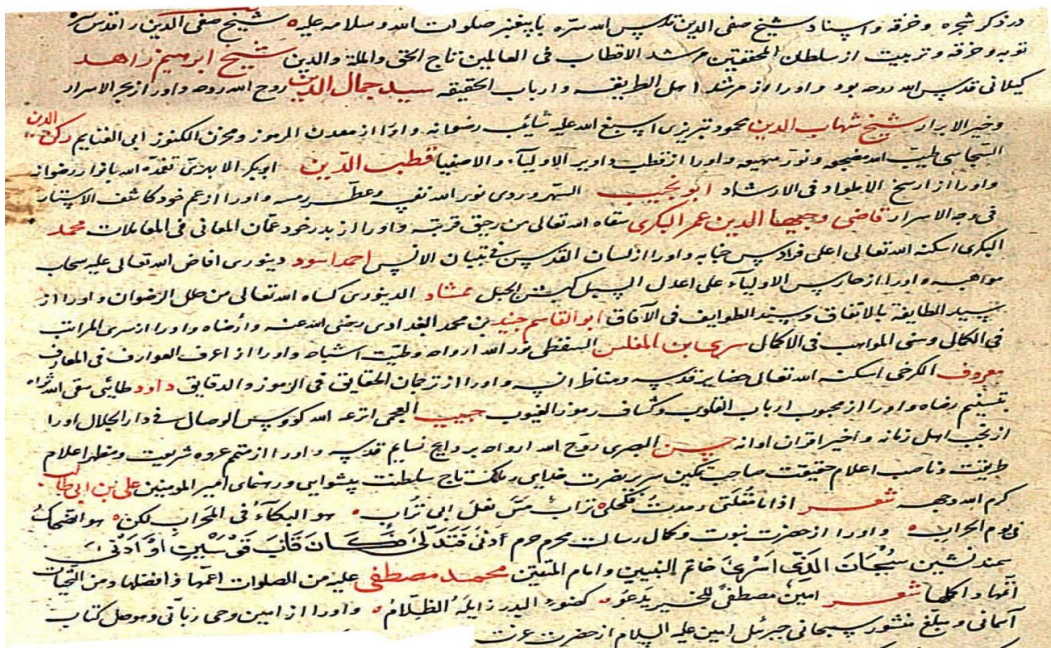
۱۶

در ذکر نسب آنحضرت شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق بن شیخ الدین

جبرئیل بن سید صالح بن سید قطب‌الدین احمد بن سید صلاح‌الدین رشید بن سید محمد الحافظ کلام
ابن سید عوض الخواص ابن سید فیروز شاه فرزند کلاه ابن محمد ابن شرف شاه بن محمد بن حسین بن محمد بن
ابراهیم بن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن احمد بن احمد اعرابی ابن محمد قاسم بن ابوالقاسم حمزه ابن
الامام النعمان موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد باقر بن الامام علی بن العباس بن الامام
سید الشهداء ابی عبد الله الحسین بن امیر المؤمنین و امام الملقین علی ابن ابی طالب صلوات الله

علیهم اجمعین

۱۷



۱۸

ذکر شیخ و حضرت و استاد شیخ صفی‌الدین قدس سره

پس بر صلوات احد و سلامه علیه شیخ صفی‌الدین را قدس سره توبه و خرقه تزیینت از
 از سلطان محقق مرشد الاقطاب فی العالمین کبیر الحق و المستور الدین شیخ ابراهیم
 زاهد کیلانی بود حدیثش احد و روحه و او را از مرشد اهل الطائفة و ارباب بحقیقه سید
 جمال الدین روح‌القدس و او را از جمیع اسرار و جلال ابرار شیخ شهاب الدین محمود تبریزی
 وسیع علیه شایب رضوانه و او را از معتمدین الرموز و مخزن الکنوز ابو الفتح عمیر کلب
 السیسی طیب المدینه و نور مهبط و او را از معتمدین الرموز قطب دوایر الاولیاد
 و الاصفیاء قطب الدین ابوبکر الابهری نعمه الله به با نوار رضوانه و او را از شیخ الاطوار
 و فی الارشاد ابوحنیف السمرودی نور المدینه و عطر رسد و او را از معتمدین کاشف
 عن جهالات اسرار قاضی و جید الدین البکری اسکندری اندک علی فرادیس خجانه و او را از
 پیران خود همان المعانی فی المعاملات محمود البکری سقا الله تعالی من حق قرسه و او را
 لسان القدس فی تبارک الاسنان احمد اسود دینوری افاضل مدینه علی حساب توبه
 و او را از حارس الاولیاء علی عدل السبیل کاشف الجبل مرشد الدین سوزی کبیر المدینه علی
 من حلل الرضوان و او را از شریک الطریق و سنده الطوائف الایمانیة فی القیام
 چندین بن محمد الجندادی رضی الله عنه و رضاه و او را از سریر المراتب و الکمال و
 سنی الموائب فی الاکمال سریر المفضل السقطی نور العذار و احد و طیب اشباحه و او را
 از عرف العوارف فی المعارف ابو محمود معروف الکفرنی سکنه الله صفا و طیب
 اشباحه و او را از عرف العوارف حضایره و قدسه و مناظره الله و او را از رجال
 الحقائق فی الرموز و الدقائق و آؤد الطائفة سقی الله شرابهم رضاه و او را از کتب
 ارباب العقول کشف رموز الغیوب جمیع البهی انوار علیه کون الوصول فی الدار الکمال
 و او را از نجیب اهل زمانه و اخیر اقران و انه حسن البصری روح العذار و احد برواح
 نسیم قدسه و او را از متمم عمده شریعت و ناصب لاسلام حقیقت صاحب تکلیف سر زینت
 خدای و کاک تاج سلطنت مشیوای و ستمامی امیر المؤمنین امام المقیم و علی بن
 و ولی رب العالمین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام

اذا اقبلت و مدت کفکلی ۱۰ تراب من ابی تراب ۱۰ موا کبک فی الحراب کن ۱۰
 لمد الصالح فی یوم الحراب ۱۰ و او را از حضرت نبوت و کمال رسالت محرم حریم و فی قدسی
 کفکلی تراب قوسین اود فی سمد نشین سیدان سبیل الذی اسری خاتم البیتین امام المین
 محمد المصطفی علیه من الصلوات اعظمها و افضلها و من العجایب اتتها و احکمها
 امین المصطفی الخیر مدیحا ۱۰ کصنوا البدر زایده الظلام ۱۰ و او را از امیر حمی ربانی
 و موصل کتاب کانی و سبیل منشور سجاتی جبرئیل امین علیه السلام از حضرت عت غوث شاه و
 جل سلطانه

۱۰. حیدری، اصغر؛ باقری بیدهندی، ناصر (۱۳۹۰). «نگاهی به موضوع سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، تاریخ در آینه پژوهش، سال ۸، شماره ۲، ۵۹-۸۲.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰). *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، جلد ۴، تهران: اساطیر.
۱۲. درخشان، مهدی (۱۳۵۳). «پیرامون کلمه شیخ و سید»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۲۱، شماره ۴، پیاپی ۸۸، ۱۵۳-۱۶۲.
۱۳. رحیملو، یوسف (۱۹۹۱ م.). «مواردی از دستاویزهای معنوی سیادت صفویان»، *یادنامه میرزا جعفر سلطان‌القرائی*، تبریز: دانشگاه تبریز، ۲۱۷-۲۳۲.
۱۴. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
۱۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. سلطان ابراهیم، امینی هروی (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، با تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. شریعتی، علی [بی‌تا]. *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار علی شریعتی.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها»، *نامه بهارستان*، سال ۵، دوره ۱ و ۲، ۹۳-۱۱۰.
۱۹. عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی (۱۳۶۹). *تکمله‌الاجبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
۲۰. صفت‌گل، منصور (۱۳۷۵). «ملاحظات انتقادی درباره چاپ *صفوة‌الصفاء*»، *آینه پژوهش*، شماره ۴۲، ۱۴-۲۸.
۲۱. طوغان، ولیدی (۱۹۵۷ م.). «درباره منشأ *صفویان*»، *نشریه Mélanges Louis Massignon* شماره ۳، ۳۵۷-۳۴۵.
۲۲. طهماسب بن اسماعیل صفوی [بی‌تا]. *تذکره شاه طهماسب*، به سعی و اهتمام عبدالشکور، برلین: کویانی.
۲۳. منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جوهر‌الاجبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
۲۴. کاتب، شاه‌محمد (۹۷۶). *صفوة‌الصفاء*، لندن: موزه بریتانیا، نمره مسلسل ۱۱۷۶، موجود در دانشگاه تهران، نمره مسلسل ۳۱۹۳ - ف، [فیلم: نسخه خطی].
۲۵. کریمی، علیرضا (۱۳۹۰). «نقابت و نقیبان در ایران عصر ایلخانی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۷-۱۵۷.
۲۶. کسروی، سید احمد (۱۳۰۶). *شیخ صفی و تبارش: دروغ‌بودن سیادت صفویان*. تهران: پایدار.
۲۷. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۴۵). «صفویه از تخت‌پوست درویشی تا تخت‌شهریاری ۲»، *وحید*، شماره ۳۱، ۷۲۰-۷۲۷.
۲۸. موریموتو، کازوئو (۱۳۹۰). «اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب مدرکی جدید برای ادعای پیش‌صفوی سیادت»، *ترجمه علی خاکپور، پیام بهارستان*، دوره ۲، سال ۳، شماره ۱۱، ۲۴۱-۲۶۳.
۲۹. نامعلوم (۱۰۴۲). *صفوة‌الصفاء*، مشهد: آستان قدس رضوی، نمره مسلسل ۴۲۵۱، [میکروفیلم: نسخه خطی].
۳۰. نامعلوم (۸۹۶). *صفوة‌الصفاء*، ترکیه: ایاصوفیا، نمره مسلسل ۳۰۹۹، موجود در دانشگاه تهران، نمره مسلسل ۱۱۸ - ف، [فیلم: نسخه خطی].

۳۱. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). شاه طهماسب صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۴ ق.). مکاتبات رشیدی، لاهور: چاپ محمد شفیع.
۳۳. یوسفی، حسن؛ نیسانی، جواد؛ موسوی‌کوهپر، سید مهدی؛ هژبری‌نوبری، علیرضا (۱۳۹۳). «تحلیلی بر سیادت صفویان در دوره پیش‌صفوی: براساس سندی نویافته باستان‌شناسی در مجموعه خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، پیاپی ۸، ۱۹۱-۲۰۷.

